اهل قلم پشت درِ بی‌احترامی!

درباره حواشی نشست هم‌اندیشی خانه ادبیات مشهد که برگزار نشد

ایرانی| خانه هنرمندان مشهد، هم با تماس تلفنی و هم از طریق پیام‌رسان واتساپ، از شماری از اهالی ادبیات مشهد برای حضور در نشست هم‌اندیشی دعوت می‌کند.

از قرائن این‌گونه برمی‌آید که در این دورهمی قرار است داستان‌نویسان و شاعران باسابقه شهر برای «تأسیس خانه ادبیات مشهد» با دست‌اندرکاران آن همفکری کنند و دیدگاه‌ها و پیشنهادهایشان را در میان بگذارند.

برنامه طبق دعوت‌نامه بناست در ساعت ۱۷ روز چهارشنبه، ۲۷ شهریورماه در فرهنگ‌سرای بهشت برگزار شود. تعدادی از فعالان شعر و داستان که در زمان معهود در فرهنگ‌سرا حاضر می‌شوند، با پوستر برنامه‌ای با محوریت ادبیات آیینی روبه‌رو می‌شوند.

خبری از مسئولان خانه هنرمندان نیست. یکی از بانیان نشست ادبیات آیینی از احتمال تلفیق این برنامه با نشست هم‌اندیشی برای تأسیس خانه ادبیات مشهد خبر می‌دهد. در ادامه، برنامه ادبیات آیینی آغاز می‌شود و همچنان خبری از حضور مسئولان غایب از نظر نیست! به تماس‌های تلفنی نیز پاسخ داده نمی‌شود تا اینکه یکی دو نفر از آن‌ها از جمله صدرا یوسفی، مدیرعامل خانه هنرمندان مشهد، جواب می‌دهند؛ او می‌گوید که برگزاری نشست منتفی شده و قرار بوده است که به میهمانان خبر داده شود!

در اینجا ۲ اتفاق ناخوشایند افتاده است: نخست منتفی شدن برنامه‌ای که برگزاری‌اش پیچیدگی خاصی نداشت و برای تحقق آن تنها لازم بود اعتماد و پاسخ مثبت اهالی ادب جلب شود، و دیگری خبر ندادن به دست‌کم ۶ فعال ادبی که بی‌خبر از لغو برنامه به فرهنگ‌سرای بهشت آمده بودند (به گفته مسئولان مدنظر ظاهرا منتفی شدن نشست به دیگر مدعوین اطلاع‌رسانی شده بوده است). اولی بی‌اعتمادی اهالی فرهنگ را به مسئولان فرهنگی تشدید می‌کند و دومی تلقی روا داشتن بی‌احترامی به این نویسندگان و شاعران را پدید می‌آورد.

سعید تشکری، رمان‌نویس و مدرس داستان‌نویسی، یکی از این ۶ مدعو است که می‌گوید: دو سه سال پیش، در زمان مدیریت قبلی، مانند همین جلسه در خانه هنرمندان اتفاق افتاد و همین دعوت‌ها انجام شد، که آن بار هم کسی از مسئولان در جلسه حضور نداشت. به نظر می‌رسد ما همیشه در یک شوخی بزرگ قرار داریم و این تلخ است که با ما این‌گونه شوخی می‌کنند. سپاسگزارم از این شوخی!

حسین عباس‌زاده، داستان‌نویس و فعال ادبی و دیگر میهمانی که بی‌خبر از بر هم‌خوردن برنامه در فرهنگ‌سرا حضور پیدا کرده است هم انتقادش را به این شکل مطرح می‌کند: وقتی دعوت‌نامه را دیدم خوشحال شدم که قرار است اتفاقی در زمینه ادبیات داستانی بیفتد، حال با هر سیاست یا جریانی؛ اینکه حرکتی در این عرصه انجام می‌شود خوشایند است و ما هم دوست داریم هرجا چراغ یا شعله‌ای در این حوزه روشن می‌شود از آن حمایت کنیم ولی وقتی با این برخورد روبه‌رو می‌شوید، یک سرخوردگی و بی‌اطمینانی در شما پدید می‌آید. اینکه برنامه‌ای به هر دلیلی لغو شده ولی هیچ خبری به میهمانان نداده‌اند حاکی از آن است که دوباره همان بی‌نظمی و بی‌برنامگی و اهمیت قائل نشدن به وقت و کار و زندگی افراد مطرح است.

روزمرگی‌های زن درهم‌شکسته

نگاهی به رمان «وانهاده»، اثر «سیمون دوبووار»

کتابخوان

حانیه نصیری| احتمالا برای همه ما پیش آمده است که خودمان را جای قهرمانان داستان‌هایی گذاشته باشیم که خوانده‌ایم یا در کودکی شنیده‌ایم، داستان‌هایی که شاید لذت‌بخش بودن آن‌ها به این دلیل بوده باشد که شباهت‌هایی میان آن و زندگی خودمان می‌دیده‌ایم و وقتی خود را جای قهرمان آن می‌گذاشته‌ایم، تصمیم می‌گرفته‌ایم که چه ویژگی‌های دیگری به این شخصیت‌ها اضافه یا از آن‌ها کم کنیم، و شاید بسیاری از ما به نوشتن داستان زندگی خودمان اندیشیده باشیم، یا حتی این کار را انجام داده و بخش‌هایی از آن را هم برای دیگران تعریف کرده باشیم.

ما داستان‌هایی را دوست داریم که قهرمانان آن‌ها ویژگی‌هایی دارند که باعث جذابیت داستان می‌شود. حتی گاهی در شخصیت‌های شرور داستان‌ها ویژگی‌هایی می‌بینیم که ما را به خود جذب می‌کند و باعث می‌شود پلیدی‌هایشان را نادیده بگیریم.

اما در دنیای واقعیت‌ها همه انسان‌ها قهرمان یا شخصیت منفی نیستند، به عبارتی بیشتر مواقع انسان‌هایی را می‌بینیم که از فرط ضعف شخصیت یا معمولی بودن، هیچ نشانی از قهرمان‌بودن در آن‌ها نخواهیم یافت، آدم‌هایی خاکستری که نه سیاه‌اند و نه سفید و چه‌بسا خودمان یکی از آن‌ها باشیم.

این آدم‌ها در واقع نوعی قهرمان جدید هستند که در یک سده اخیر حضور پررنگی در ادبیات داستانی جهان پیدا کرده‌اند، مانند شخصیت رمان «وانهاده»، اثر سیمون دوبووار. «وانهاده» در قالب یادداشت‌های روزانه زنی به نام مونیک روایت می‌شود که در چهل و چهارسالگی، پس از سروسامان گرفتن فرزندانش، هنگامی که احساس می‌کند اوقات لذت‌بخشی را سپری می‌کند یا به گفته خودش: «...یکی از آن لحظات شورانگیزی است که زمین با آدمیان چنان در توافق است که به نظر می‌آید غیرممکن است همه خوشبخت نباشند» با بحران تنهایی روبه‌رو می‌شود، هنگامی که همسرش موریس به خیانتی که کرده است اعتراف می‌کند و می‌گوید به زن دیگری دل بسته است.

مونیک باید از میان راه‌هایی که در پیش رو دارد، یعنی مبارزه کردن یا سکوت و تحمل کردن یکی را برگزیند، او می‌نویسد: «شبی که موریس با من حرف زد، تصور کردم که باید بر موقعیت نامطبوع، ولی روشنی مسلط شوم. اکنون نمی‌دانم کجا هستم و با چه چیز باید بجنگم، اصلا جنگ مورد دارد یا اگر دارد چرا. آیا در موارد مشابه هم سررشته کار از دست سایر زنان خارج می‌شود؟» و در نهایت تحمل کردن را انتخاب می‌کند و تبدیل به زنی ضعیف و سرخورده می‌شود که خواننده‌اش به هیچ‌عنوان او را دوست نخواهد داشت، اما درباره او قضاوت خواهد کرد، قضاوتی که چنان‌که مونیک می‌گوید شاید نادرست باشد: «وقتی این بلا سر دیگران می‌آید، چندان حادثه مهمی شمرده نمی‌شود، ظاهرا تسلط و احاطه بر آن آسان است. ولی وقتی بلا سر خودمان می‌آید، خود را کاملا تنها می‌یابیم، اسیر تجربه‌ای حیران‌کننده که ذهن حتی به آن نزدیک هم نشده است.»

مونیک شخصیت زنی بسیار ضعیف را نشان می‌دهد که خلق آن توسط «سیمون دوبووار»، نویسنده کتاب «جنس دوم»، بسیار عجیب به نظر می‌رسد. دوبوواری که تیتر روزنامه‌ای که خبر درگذشتش را منتشر کرد، چنین بود: «خانم‌ها، شما همه چیز را به او مدیون هستید.»

فروپاشی مونیک ضربات سنگینی به روح شمای خواننده وارد می‌کند تا با واقعیت‌هایی آشنایتان کند که شاید هیچ علاقه‌ای به درک آن‌ها نداشته باشید، اما احتمالا به شما کمک خواهد کرد که به مثابه قهرمان داستان خودتان، در مواجهه با مسائل زندگی و ضعف‌های خود تصمیم بهتری بگیرید.

«وانهاده» را نشر مرکز در ۱۴۸ صفحه با برگردان فارسی ناهید فروغان به چاپ رسانیده است.

دومنیکو اینجنتیو، رئیس دپارتمان تاریخ و فرهنگ‌های کلاسیک دانشگاه کالیفرنیا:

زبان فارسی میراث مشترک ایرانیان برای حفظ خودآگاهی ملی است و تداوم زبان فارسی تاکنون، به دلیل تجلی خودآگاهی ملی ایرانیان در این زبان است.

ملو از کتاب‌خوان

نشست جمعه‌های پردیس کتاب مشهد این هفته با حضور گسترده مردم برای نقد و بررسی کتاب «در دادگاه جهل مقدس» آیت‌ا... دکتر سید مصطفی محقق داماد برگزار شد

عکس: فرزین فرشچی| شهرآرا

فراسو

رادمنش| با گذشت سه سال و اندی از گشایش پردیس کتاب در مشهد، این کتابفروشی دیگر نه فقط به مثابه یک فروشگاه عرضه کتاب و محصولات فرهنگی که به‌عنوان یک کانون فرهنگی جای خود را در میان کتابخوانان مشهدی باز کرده است. مرکزی که به جرئت می‌توان گفت برنامه‌های جانبی‌اش در سطح کشور کم‌مانند است؛ چنان‌که «جمعه‌های پردیس کتاب» هر بار میزبان صدها دوستدار کتاب است. سی‌ویکمین برنامه از این نشست‌های نقد و بررسی که به کتاب «در دادگاه جهل مقدس» نوشته آیت‌ا... دکتر سید مصطفی محقق داماد اختصاص داشت، یکی از شلوغ‌ترین برنامه‌های این مجموعه در سال‌های فعالیت آن بود. در این برنامه که بامداد روز گذشته با حضور نویسنده و اهالی فرهنگ برگزار شد، چندصد تن از کتاب‌دوستان و فرهیختگان مشهدی در پردیس حضور پیدا کردند تا از علوم انسانی گفته و شنیده شود. حسن حکیم‌باشی، دبیر این نشست، در ابتدا به معرفی نویسنده پرداخت و همچنین مروری بر کتاب ارائه داد. در ادامه نویسنده کتاب و پس از آن دکتر علی‌نقی ایازی، منتقد برنامه، در مورد کتاب سخنرانی کردند، بخش‌هایی از این صحبت‌ها را می‌توانید بخوانید.

آیت‌ا... دکتر سید مصطفی محقق داماد:

کج‌اندیشی دینی بیش از بیماری‌ها خون ریخته است

از تجربه عمر هفتادوچهارساله‌ام این نتیجه را گرفته‌ام که پیچیده‌ترین و مهم‌ترین دانش‌ها دانش الهیات است. می‌بینید که دانش الهیات از آنچه قبل از یونان بوده تا الان تفاوت چندانی نکرده است. مشکلات همان‌طور باقی است و به نظر من سؤال‌ها عوض نشده، اما پاسخ‌ها مقداری داده شده است. در رساله کوچکی درباره سقراط، بحثی در مورد ظلم، بین او و شخصی که برای شکایت به دادسرا آمده‌است در می‌گیرد. سقراط از آن شخص می‌پرسد: ظلم چرا بد است؟ آیا ظلم چون خدایان را به خشم می‌آورد بد است یا چون بد است خدایان را به خشم می‌آورد؟ این بحث ادامه پیدا می‌کند. آیا این مسئله تا امروز حل شده است؟ قتل بد است، دروغ بد است، ظلم بد است. چرا بد است؟ این را مطرح کردم تا ببینید مسائل الهیات چقدر پیچیده و مشکل است. از ۳۹۹ سال قبل از میلاد مسیح تا الان هنوز هم این سؤال‌ها زنده است. این شاهد بر عرض من است که پیچیده‌ترین است چون حل نمی‌شود. اما مهم‌ترین هم هست. چرا مهم‌ترین؟ برای اینکه مدعی هستم سرطان، سل، مالاریا و این همه بیماری‌ها به اندازه جهل ناشی از دین، خون نریخته است. جهل دینی بیش از همه این بیماری‌ها خون ریخته و سر بریده و به قصد قربت انسان‌های دیگر را قطعه‌قطعه کرده است. شاید هیچ بلایی این‌طور نقشی ایفا نکرده که کج‌اندیشی دینی ایفا کرده است. سقراط را هم به نام خدا کشتند. گفتند خدایان را به غضب آورده‌ای. در دنیایی که الان زندگی می‌کنیم، اگر گوش دل را باز کنیم، ناله‌هایی می‌شنویم از منطقه خاورمیانه و از کودکانی که پدرانشان را به نام خدا مقابلشان سر می‌برند و مادرانشان را به نام خدا برده می‌کنند.

عنوان کتاب را از جوردانو برونو گرفتم

من عنوان کتاب را ابتدا در مقاله‌ای آورده‌ام که سال‌های اول پیدایش داعش و بوکوحرام منتشر کردم، عنوانی که از جوردانو برونو گرفتم. جوردانو برونو را به تیرکی در وسط میدان بستند و به جرم روشنگری جوانان به اعدام با آتش زدن محکوم کردند، به نام خدا و برای خدا. دور بدن او هیزم‌ها را جمع کرده بودند. یک مرتبه پیرزنی با ناله التماس می‌کند که راه بدهید من بروم جلو. راه دادند. پیرزن عصازنان آمد یک تکه چوب از گوشه چارقدش باز کرد و گفت من هم این تکه چوب را کمک بکنم، و انداخت روی هیزم‌ها. اینجا بود که جوردانو برونو دهان باز کرد و گفت: نفرین بر آن جهل مقدست. نام کتاب را از آنجا گرته گرفته‌ام.

دین بدون معرفت، نداشتنش بهتر است

آیه‌ای در قرآن هست که چاقوی ۲ دم بودن دین را نشان می‌دهد و می‌گوید قرآن ۲ اثر دارد، برای مؤمنان شفاست، جان و حیات و حرکت است. ولی همین قرآن برای ظالمان، یعنی کسانی که قلب‌هایشان تاریک است، بیشتر ضرر و بدبختی دارد و فلاکت‌آور است و می‌برد تا اسفل‌السافلین. بنابراین یک سوی دین انسان را به اعلی می‌برد و یک طرف به اسفل‌السافلین. مولانا این را خوب می‌فرماید: زآن که از قرآن بسی گمره شدند/ زین رسن قومی درون چَه شدند. باید حواسمان باشد که اگر بخواهیم دین را داشته باشیم مبتنی بر معرفت باشد. اگر بنا نیست معرفت داشته باشیم، خواهش می‌کنم دین نداشته باشیم. دین بدون معرفت از بی‌دینی به مراتب بدتر است. به چشم خودم دیدم که علامه طباطبایی را که از مفاخر دانش الهیات است و ۲۰ جلد تفسیر المیزان دارد، می‌خواستند مورد توهین و سنگ‌پرانی قرار دهند که اگر من و چند نفر دیگر نبودیم این اتفاق می‌افتاد. پشت پرده محاکمه سهروردی سیاست هم بوده است، اما آن آقایی که به عنوان فقیه می‌نشیند و او را محاکمه و مستقیما به اعدام محکوم می‌کند، با کج‌اندیشی دینی رأی می‌دهد، برای خدا رأی می‌دهد و به نام خدا رأی می‌دهد.

امر به معروف کار عوام نیست

کتابی دارم به نام «بازخوانی فقهی امر به معروف، نهی از منکر و اجرای حدود»، در آنجا آورده‌ام که اگر امر به معروف و نهی از منکر به دست آدم عامی اتفاق بیفتد اثر خوبی ندارد که الان متأسفانه این را در جامعه ما تبلیغ هم می‌کنند. امر به معروف کار همه نیست؛ باید کسی باشد که بداند معروف و منکر یعنی چه. اگر این‌گونه اوضاع را بدهیم دست افراد چه آفاتی که به دنبالش است. شهید اول و شهید ثانی را کی اعدام کرده است؟ چه کسانی؟ آن‌ها که می‌خواستند بروند بهشت پیش حورالعین. از روی غضب و برای پول نبود. در فاجعه جهل مقدس آورده‌ام که و... این حرف دروغ است که عده‌ای به خاطر پول آمدند کربلا. این‌طور نیست. این‌ها را از روی خجالتشان جعل کرده‌اند. شاید یکی مثل عمر سعد برای گرفتن ولایت ری آمد، اما بقیه برای خدا آمدند امام حسین(ع) را کشتند. بی‌دین‌ها امام حسین(ع) را نکشتند، دیندارها کشتند. شمر به خون پشه روی لباسش در وقت احرام حساس بود و از ابن عباس که فقیه بود حکم آن را پرسیده بود. اما وقتی ابن عباس فهمید او شمر است گفت: تو پسر پیغمبر(ص) را سر بردی حالا نگران خون پشه‌ای؟ شمر در پاسخش گفت: ساکت باش. من برای خدا این کار را کردم. من اطاعت از ولی امرم کردم.

جهلی که به آن آگاه باشی چیز خوبی است

جهل چیز خوبی است، همه علومی که در کتابخانه‌های دنیا می‌بینید باعثش جهل است، اما جهلی که به آن جهل بسیط می‌گوییم. یعنی آدم جاهل می‌داند که نمی‌داند و رفته دنبالش که بداند. ولی وای از جهلی که کسی خیال کند عالم است و نداند که جاهل است. اما سومین نوع جهل این است که جاهل نمی‌داند که نمی‌داند و به جهلش رنگ خدایی می‌دهد.

مستضعف یعنی کسی که در مغزش جهل تزریق کرده‌اند

شست‌وشوی مغزی چیز عجیبی است و هیچ‌وقت نباید خودمان را از آن در امان بدانیم. فرد باید حواسش باشد که جهل به او تزریق نشود. همین مردم بدبخت کره شمالی، که نان ندارند بخورند و فقط سالی یک بار شب تولد رهبرشان گوشت گیرشان می‌آید، خیال می‌کنند در بهشت زندگی می‌کنند و همه آن‌هایی که بیرون از آن کشور هستند در جهنم زندگی می‌کنند. وقتی رهبرشان مرد گفتند رفته به آسمان. این قضیه هم قدسی است. قرآن به این افراد می‌گوید مستضعف. مستضعف یعنی کسی که از آگاهی پوکش کرده‌است و در مغزش جهل تزریق کرده‌اند.

دکتر علی‌نقی ایازی:

وقتی تریبون‌ها دست افراد نالایق بیفتد، معرفت تبیین نمی‌شود

مطالعه‌ای انجام دادم با عنوان «موانع تفکر». جهالت به این دلیل به وجود می‌آید که تفکر و اندیشه‌ورزی در جامعه دیده نمی‌شود. بخشی از موانع فردی است که در قرآن از آن یاد شده است، مثل پیروی از هوای نفس، قدرت، بیماردلی، نفاق و دورویی، سفاهت، غفلت، لجاجت و... در بحث موانع اجتماعی، درک نامناسب عناصر فرهنگی در جامعه به جهالت می‌انجامد. یعنی عناصر دین‌ورزی به درستی در جامعه تبیین نمی‌شود. معرفت به درستی صورت نمی‌گیرد. وقتی که عرصه‌های تبلیغ و آگاهی‌بخشی ما دست تریبون‌هایی می‌افتد که لیاقت ارائه آن را ندارند، منجر به این می‌شود که این عناصر به درستی تبیین نشود.

بخشی از نارسایی‌ها و وقوع جهل مقدس به خاطر نوع تعاملات اجتماعی است که در جامعه حاکم شده است. اگر بخواهم مناسبات اجتماعی نادرست را بیشتر توضیح بدهم، یک بخش آن ناظر به خودخواهی‌هاست. یعنی در واقع حالتی که شخص آنچه را در قالب دینی فراگرفته است، عین دین بداند و اگر کسی غیر از او ببیندیشد او را تکفیر کند. بخش دوم سطح بالاتر است. وقتی خودخواهی‌های جمعی فراگیر شود و آدم‌ها به آن جامعه‌پذیر شوند و عالمان دین معارف دینی را به درستی تبیین نکرده باشند، نارسایی بیشتر می‌شود و تدریجا آدم‌ها آنچه را نباید، یاد می‌گیرند و این به مراتب خطرش بیشتر است. تفکرهای جمعی و اشاعه یافته اختلالات خودش را در مناسبات اجتماعی نشان می‌دهد و این مهم‌ترین آسیبی است که به شریعت وارد می‌شود.

ما می‌توانیم درباره همه‌چیز پرسشگر باشیم

نکته دیگر این است که نهادهای جامعه‌پذیرکننده ما به درستی فرایند اندیشه‌ورزی را نیاموخته و در اعضایشان درونی نکرده‌اند، نهاد خانواده، نهاد آموزش و... آیا روحیه پرسشگری در فرزندان ما وجود دارد یا اگر هست به چه میزان است؟ این اختلال جدی است و باید نسبت به این مصیبت اندوهگین باشیم. در حالی که در معارف دینی ما این‌گونه نیست و ما فقط در ذات اقدس الهی و آن هم در یک مرحله آن نمی‌توانیم ورود داشته باشیم، ولی نسبت به همه‌چیز می‌توانیم پرسشگر باشیم. ما چقدر پرسشگری را در نهادهای مختلف آموزش می‌دهیم؟ نکته سوم این است که ما آموزش صحیح تفکر را هم فرانگرفته‌ایم و این جهالت‌آور و خطرناک است. بخشی هم مربوط به ساختارهای اجتماعی و نظام‌های سیاسی ماست. نظام‌های سیاسی را قرآن تعبیر به طاغوت کرده است و طاغوت هم امری کلی است و دامنه وسیعی را پوشش می‌دهد. و مراد از طاغوت کسانی نیست که بی‌دین هستند. دینداران که به درستی در نظام و ساختار حکومتی جای نگرفته باشند می‌توانند بخشی از طاغوت باشند. ساختارهای اجتماعی ما هم به نوعی مشوق و مروج جهالت‌پروری است. نکته بعدی در بحث ساختارها، انقیاد توده‌هاست. یعنی آدم‌ها نسبت به ساختارها ساکت باشند.

محقق داماد:

طاغوت به نام خدا قدرت گرفته است ولی دروغ می‌گوید

از قرآن این‌طور برداشت می‌کنم که به هر قدرت باطلی طاغوت نمی‌گویند. قرآن به قدرتی می‌گوید طاغوت که خودش را به خدا می‌بندد ولی دروغ می‌گوید و چیز عجیب این است که قرآن می‌گوید مردم به طاغوت ایمان می‌آورند. ممکن است سؤال بفرمایید که از کجا بفهمیم حکومتی طاغوت است. قرآن خیلی قشنگ دراین‌باره بحث کرده است. اگر بخواهید بدانید که در سایه قدرت مشروع زندگی می‌کنید یا نامشروع، راهش آسان است. یعنی قرآن یک تحقیق میدانی را به ما پیشنهاد کرده و می‌فرماید: «اللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» یعنی حکومت مشروع دینی حکومتی است که به تجربه نشان داده شود که در جامعه‌اش امسال نسبت به پارسال جهل کمتر شده است. جامعه قدرت مشروع دینی جامعه‌ای است که جهلش را نسبت به گذشته کاهش داده باشد و رو به نور حرکت کند. اما اگر جامعه از نور به ظلمت می‌رود، اگر امسال مردم بی‌شعورتر از پارسال شده‌اند، قدرت نامشروع است. من از قرآن این‌طور می‌فهمم.

ایمان و کفر هیچ ربطی به حقوق شهروندی ندارد

به نظر من و طبق برداشتی که از قرآن داشته‌ام، ایمان و کفر هیچ ربطی به حقوق شهروندی ندارد. برای اینکه خود قرآن می‌گوید اگر کسی مقررات شهروندی را رعایت کند، [مسلمان هم نباشد] خدا از پاداش اعمالش کم نمی‌کند. یعنی از حقوق شهروندی‌اش نمی‌کاهد. کاری که پیامبر(ص) کرد. مگر کسی تردید داشت که ابوسفیان ایمان نیاورده است. وقتی گفتند ما مسلمانیم کسی کار به قلبشان نداشت.

زندگی با عکاسی

عکاسی در ماه محرّم

حمید سلطان‌آبادیان| مراسم عزاداری در ماه محرم و به‌خصوص در ایام تاسوعا و عاشورای حسینی یکی از سوژه‌های همیشگی عکاسان است، طوری که هرساله در این ایام تعداد زیادی از عکاسان شهرهای مختلف برای ثبت این مراسم به گوشه‌وکنار کشور سفر می‌کنند و عکس‌های متنوعی از این آیین را که در هر منطقه به سبک و سیاق خاصی برگزار می‌شود، به ثبت می‌رسانند. از صبح‌خوانی، شام غریبان عاشورا، نخل‌گردانی، مجمع‌گذاری، پیرعلم، کرنازنی، علم‌گردانی و جوشی‌خوانی در مازندران گرفته تا روضه‌خوانی، تعزیه، سینه‌زنی، زنجیرزنی، نخل‌گردانی، شیدونه‌گردانی و مشعل‌گردانی در استان خوزستان. عکس‌هایی که از این مراسم به ثبت می‌رسد، بسیار متنوع است و براساس نوع نگاه عکاس، هرکدام بخشی از ماجرای این مناسک را روایت می‌کند و به تصویر می‌کشد.

در هفته‌ای که گذشت، نمایشگاه گروهی عکسی با عنوان «کآشوب» در نگارخانه اشراق حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی برگزار شد.

در این نمایشگاه که به‌مناسبت ماه محرم و ایام عزاداری سیدوسالار شهیدان امام‌حسین(ع) برپا شد، ۳۰ قطعه عکس از مراسم مختلف عزاداری و حواشی آن در شهرهای بیجار، کاشان، همدان، یزد، نیشابور، ماسوله، اصفهان، مشهد و کشور عراق که ۸ نفر از عکاسان خراسان رضوی به ثبت رسانده‌اند، به نمایش گذاشته شد. در بخشی از متن بیانیه نمایشگاه، چنین نوشته شده است: «منسک و آیین، از ارکان اصلی حیات اجتماعی انسان هستند. از خلال آیین‌هاست که فرهنگ و معنا تولید شده و بخش مهمی از هویت یک جامعه شکل می‌گیرد. امر منسکی، امری مهم و حیاتی برای جامعه است؛ امری که حول آن مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات نیز شکل می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را بخشی از نظام اساطیری آن فرهنگ دانست. در این میان، آیین‌هایی که ریشه در واقعیت و اتفاق مهم تاریخی دارند، به‌علت قابلیت رجعت به اسناد تاریخی و نقل‌های متعدد درج‌شده از بطن و حواشی حدوث، از تاثیرگذاری بیشتری برخوردارند. واقعه عاشورا و شهادت امام‌حسین علیه‌السلام و یارانش، شاید مهم‌ترین واقعه تاریخی‌ای باشد که به‌دلیل پرداخت به مضمون‌های مختلف اخلاقی و انسانی، تبدیل به آیینی عظیم در بزرگداشت هرساله آن در ماه محرم شده است، از همین‌رو هرساله در گوشه‌وکنار دنیا و به‌خصوص ایران، این بزرگداشت به شکلی متفاوت و آمیخته با فرهنگ بومی و فرهنگی هر منطقه برگزار می‌شود؛ به همین دلیل جلوه‌های بصری این مراسم یکی از ویژگی‌های برجسته این آیین بزرگ است که هرسال مشتاقان زیادی را برای ثبت این رویداد جلب می‌کند. نمایشگاه پیش‌رو عکس‌هایی است از جلوه‌های متفاوت این همایش عظیم و آیین مهم فرهنگی و مذهبی به‌قدر قطره‌ای از دریا.»

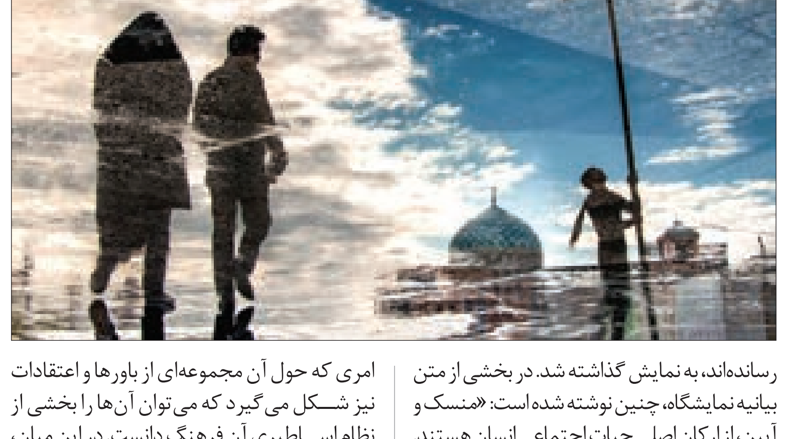

عکاسان حاضر در این نمایشگاه عبارت بودند از: فرامرز عامل‌بردبار، سیدمهدیا مصباحی، حمید سلطان‌آبادیان، حمید سبحانی، محمود بازدار، امیر عنایتی، صادق ذباح و سمیرا غفاریان‌قالیباف. این نمایشگاه به‌همت و حمایت حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان رضوی برگزار شد. عکس فوق یکی از عکس‌های منتخب نمایشگاه است که سمیرا غفاریان‌قالیباف در مشهد به ثبت رسانده است. نگاه متفاوت، سرعت عمل در ثبت کادر مناسب و خلاقیت در ارائه اثر، از نکات مثبت و مورد توجه در این عکس است.

شورای پنجم پاسخگوی تمام مردم شهر است

رئیس کمیسیون فرهنگی شورا در نشستی صمیمی با برخی اصولگرایان به دغدغه‌های آنان پاسخ داد

علیرضا ظهیری| پنجاهمین نشست یاران انقلاب در مشهد وابسته به جبهه آرمان‌خواهان واقع‌بین به محفلی برای بیان نقدها و دغدغه‌های این جریان سیاسی درباره عملکرد پنجمین دوره شورای اسلامی شهر مشهد بدل شد و احسان اصولی، رئیس کمیسیون فرهنگی شورای شهر، پاسخ‌گوی دغدغه‌مندان حوزه فرهنگی شهر از نگاه اصولگرایی بود.

در ابتدای این نشست که عصر پنجشنبه برگزار شد، اصولی با بیان اینکه رأی بالای مردم به شورای پنجم سبب شده است که این دوره شورا با مقبولیت و مشروعیت فراوانی، زمام امور شهر را به دست بگیرد، گفت: از روزی که بنده در حوزه کمیسیون فرهنگی مسئولیت را برعهده گرفته‌ام، سعی کرده‌ام با کمک همکارانم و استفاده از دیدگاه‌های کارشناسان و استادان با گرایش‌ها و سلایق مختلف، از نیازمندی‌ها و شبکه مسائل شهر مشهد در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی و راه‌های رفع آن اطلاعاتی به‌دست بیاورم که خوشبختانه این امر در طول یک دوره شش‌ماهه به ثمر رسید.

به گفته اصولی پس از بررسی‌های مختلف، شورای شهر به این نتیجه رسید که فضای فرهنگی و اجتماعی مشهد نیاز به تعادل و توازن‌بخشی دارد تا همه بتوانند در چارچوب نظام جمهوری اسلامی برای پویایی و نشاط شهر فعالیت‌های خود را انجام دهند، از همین‌رو سعی شد در این مدت دوساله، با همگرایی و هم‌افزایی میان جریان‌ها، نهادها و سازمان‌های مختلف، دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی شهر برطرف شود.

ساخت کتابخانه مرکزی شهر

اصولی، کمک مدیریت شهری برای ساخت کتابخانه مرکزی شهر از محل عوارض نیم‌درصد شهرداری به موضوع کتابخانه‌ها و امضای تفاهم‌نامه میان آموزش‌وپرورش و مدیریت شهری برای ریشه‌کنی بی‌سوادی در مشهد را از جمله مصادیق این همگرایی و هم‌افزایی میان مجموعه مدیریت شهری با دیگر دستگاه‌های شهر دانست: «این همگرایی و نگاه همکارانه سبب شده است شاخص‌های مشهد در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، خدمات شهری و عمرانی نسبت‌به سایر کلان‌شهرهای کشور، مطلوب‌تر شود و البته همکاری دیگر نهادها نیز در این بخش انکارناپذیر است.».

۵۰درصد فرهنگ‌سراها در مناطق کم‌برخوردار شهر

این عضو شورای اسلامی شهر در پاسخ به یکی از دغدغه‌ها درباره میزان توجه شورای پنجم به مسائل فرهنگی حاشیه شهر مشهد گفت: ما دیگر چیزی به‌عنوان حاشیه شهر نداریم و همه جمعیت مشهد، شهروندان این شهر محسوب می‌شوند اما در شورای شهر، کمیسیونی ویژه مناطق پیرامونی و کم‌برخوردار وجود دارد که مسائل این مناطق را بررسی و برطرف می‌کند: «در حوزه مسائل فرهنگی نیز باید اذعان کرد که ۵۰درصد از فرهنگ‌سراهای مشهد در مناطق کم‌برخوردار و پیرمونی شهر احداث شده است و در برنامه عملیاتی ۹۷ - ۱۴۰۰ مدیریت شهری نیز اعتباراتی برای تاسیس ۱۰ فرهنگ‌سرای دیگر درنظر گرفته شده است که این فرهنگ‌سراها با معیارِ میزان سرانه فرهنگی نقاط مختلف شهر، ساخته خواهد شد.».

شورای پنجم، شورای تمام شهر است

او همچنین در پاسخ به نظر یکی از حضار که بر این باور بود رأی بالای شورای پنجم به‌علت تقارن انتخابات آن با انتخابات ریاست‌جمهوری بود، گفت: رأی مردم در هر صورت برای کل نظام، قدرت‌آفرین است و البته روزی هم که ما رأی آوردیم و هم‌قسم شدیم، خود را اعضای شورای کل شهر دانستیم، نه اعضای شورای یک جریان و جناح خاص.

پاسخ به معضلات فرهنگی در پارک‌ها

معضلات فرهنگی در پارک‌های شهر و نحوه برخورد مدیریت شهری مشهد با آن‌ها، یکی از مسائلی بود که برخی حضار در این جلسه به آن نقد کردند که اصولی این‌گونه به این نقد پاسخ داد: برخی مسائل و معضلات فرهنگی در این دو سال ایجاد نشده است، بلکه سابقه‌ای طولانی دارد و ممکن است در دوره‌های بعدی هم وجود داشته باشد و البته فقط مدیریت شهری هم نمی‌تواند به این موضوعات پاسخ بدهد، بلکه خیلی دیگر از نهادها نیز درگیر آن هستند: «بنده باید بر این موضوع تاکید کنم که حوزه فرهنگی شورای اسلامی شهر تاکنون سیاست یا مصوبه‌ای که خارج از چارچوب‌ها در حوزه فرهنگی باشد، نه داشته و نه به تصویب رسانده است. بنده دغدغه خانواده‌های متدین را در این زمینه قبول دارم اما کار در این حوزه باید به‌صورت تعاملی پیش برود و مسئول این تعامل‌سازی نیز ستاد امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است که شهرداری مشهد هم عضو این ستاد است.».

به‌گفته رئیس کمیسیون فرهنگی شورای شهر، امروز باید با اقدامات نرم به‌سمت تهاجم فرهنگی رفت و البته در کنار این‌ها اقدامات حقوقی و قضایی نیز در زمان خودش لازم است اما به‌عنوان مثال شهرداری نمی‌تواند مانع ورود افرادی خاص به داخل پارک‌ها شود؛ چراکه برای این کار باید حکم قضایی وجود داشته باشد. شهرداری، مسئول برطرف کردن مشکلات فرهنگی پارک‌ها نیست، بلکه مسئول ایجاد و حفظ و نگهداری فضای سبز است.

تغییر رفتار به‌جای انجام فعالیت

این عضو شورای شهر مشهد درباره اقدامات خاص فرهنگی ویژه مدیریت شهری نیز گفت: مدیریت شهری در حوزه فرهنگی، اقدامات خاص خود را انجام می‌دهد. آموزش فرهنگ شهروندی از جمله فعالیت‌هایی است که مدیریت شهری به‌صورت مستقیم باید روی آن تمرکز کند: «در همین زمینه با بررسی‌هایی که در ابتدای کار خود انجام دادیم، متوجه شدیم که شمار اقدامات در حوزه آموزش فرهنگی بسیار فراوان است و اعتبار چشمگیری را نیز به خود اختصاص داده است اما باتوجه‌به اینکه شاخص اثربخشی در این بخش، انجام فعالیت مطرح‌شده بود، متاسفانه شاهد تغییر رفتار شهروندان در سال‌های گذشته نبوده‌ایم و تمام کارها به انتشار بروشور یا کتاب خلاصه شده بود، از همین‌رو ما در شورای پنجم، شاخص موفقیت‌آمیز بودن اقدامات را از انجام فعالیت به شاخص تغییر رفتار شهروندان تغییر دادیم و در این زمینه نیز ۱۶عنوانِ فرهنگی در بودجه‌های سنواتی را به هشت بودجه کاهش دادیم که از این تعداد برای اقدامات خود، دو کلان‌پروژه فرهنگی را تعریف کرده‌ایم.».

به‌گفته اصولی، امروز دو کلان‌پروژه فرهنگی به نام‌های تفکیک زباله از مبدأ و رعایت حق تقدم عابران پیاده در مشهد اجرایی شده است.

اما اصولی در پاسخ به یکی دیگر از منتقدان که مدعی بود شعار «مشهد، شهر امید و زندگی» تاکنون محقق نشده‌است، گفت: در ابتدا عده‌ای به ما می‌گفتند که شعار امید درمقابل شهر امام‌رضا(ع) است، درحالی‌که این نگاه درست نیست و همه می‌دانیم که وجود حضرت رضا(ع) در این شهر، خود منبع امید است و شعار امید و زندگی به هیچ عنوان با هویت اصلی شهر مشهد که شهر امام‌رضا(ع) است، در تعارض نیست.

امروز شهرداری توانسته است با استفاده از بندها و تبصره‌های قانونی، بدهی‌های خود را تسویه کند و طلب پیمانکاران را بدهد. این اتفاق بدین معناست که بسیاری مشغول به کار هستند. همچنین اجرای پروژه‌های عمرانی که در شهر کلنگ‌زنی شده، سبب شده است خیلی‌ها به سر کار بروند و همه این اتفاقات خود، موجب امیدبخشی به جامعه است.

برای مشاهده جدول کامل فروش هفتگی سینمامشهد این کد را اسکن کنید

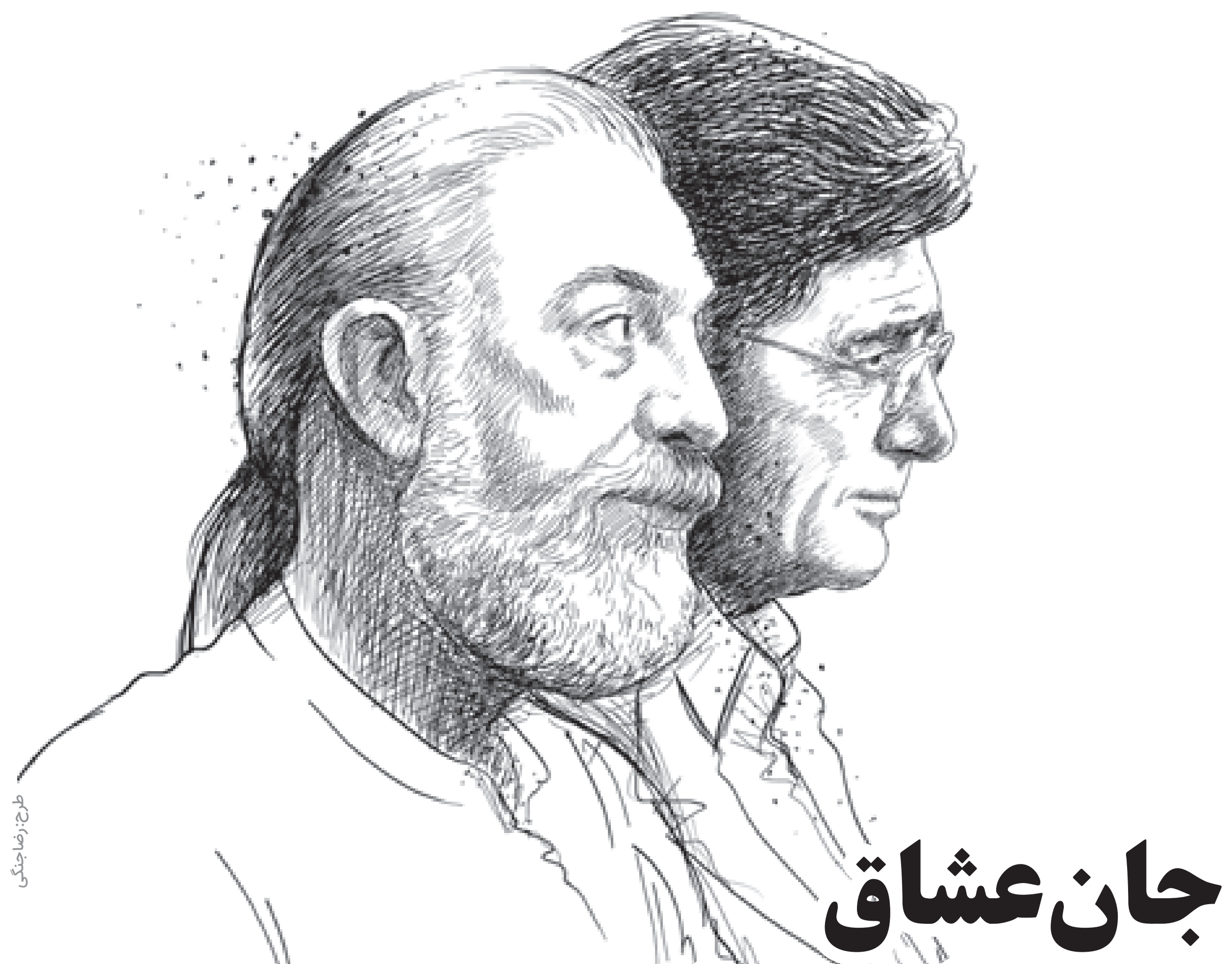

طرح: رضا جنگی

جان عشاق در دستان جانان

نگاهی به زندگی هنری زنده‌یاد استاد پرویز مشکاتیان و مروری بر آثار مشترک او با خسرو آواز ایران

زندگی با موسیقی

یوسف بینا| روزهای پایانی تابستان و ابتدایی پاییز، یعنی همان روزهایی که درست به میانه سال می‌رسیم، روزهایی فراموش‌نشدنی در تاریخ موسیقی ایران است؛ سی‌ام شهریور سالروز درگذشت زنده‌یاد استاد پرویز مشکاتیان و اول مهرماه زادروز استاد محمدرضا شجریان است. این دو نام بی‌تردید برای افتخار موسیقی ایرانی و اعتبار سرزمین هنرخیز خراسان کافی است و اگر نام استاد زنده‌یاد محمدرضا لطفی را بر این دو بیفزاییم و این سه نام بزرگ را بر تارک هنر معاصر ایران بنویسیم، برای افتخار و اعتبار همه ادوار موسیقی ایرانی کافی است.

سهراب اضطراب وطن

پرویز مشکاتیان متولد بیست‌وچهارم اردیبهشت سال ۱۳۳۴ در شهر نیشابور بود. این هنرمند بزرگ و نامدار خراسانی که از استادان و پژوهشگران تراز اول موسیقی ایرانی بود و سال‌های سال به تدریس و تحقیق در این حوزه اشتغال داشت، بزرگ‌ترین نوازندهٔ سنتور و یکی از بزرگ‌ترین آهنگ‌سازان ایرانی در دوران معاصر و شاید در همه ادوار موسیقی ایرانی به‌شمار می‌آید.

پرویز مشکاتیان پس از فراگیری موسیقی نزد پدرش حسن مشکاتیان که نوازنده سنتور و ویولن و سه‌تار و نخستین استاد فرزند بود، در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به فراگیری اصولی موسیقی پرداخت و در طول دوران هنرآموزی خود از محضر استادان بزرگی همچون نورعلی‌خان برومند، داریوش صفوت، عبدا... دوامی و... بهره برد تا اینکه خود در کسوت استادی درآمد و علاوه بر آن تبدیل به آهنگ‌سازی صاحب‌سبک و نوازنده‌ای چیره‌دست شد.

او که از سرآمدان آهنگ‌سازی برای گروه‌نوازی بود، در سال ۱۳۵۶ گروه عارف را تشکیل داد که این گروه به‌جز مشکاتیان، فهرستی از هنرمندان نامدار و جاودانه را در خود داشت؛ هنرمندانی همچون محمدرضا لطفی، ناصر فرهنگ‌فر، حسین علیزاده، محمدعلی کیانی‌نژاد، جمشید عندلیبی، اردشیر کامکار، حمید متبسم، بیژن کامکار، ارژنگ کامکار، کیوان ساکت و دیگر تنی چند از بزرگان موسیقی ایرانی.

مشکاتیان پیش‌تر نیز در تشکیل گروه شیدا متشکل از بزرگانی همچون محمدرضا لطفی، حسین عمومی، ناصر فرهنگ‌فر، درویش‌رضا منظمی، پشنگ کامکار، بیژن کامکار، مجید درخشانی و... همکاری کرده بود.

همکاری با رادیو زیر نظر هوشنگ ابتهاج، کناره‌گیری از همکاری با رادیو در اعتراض به واقعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷، راه‌اندازی مؤسسه چاووش با همکاری هنرمندان گروه‌های عارف و شیدا و همکاری به‌عنوان آهنگ‌ساز و نوازنده با خوانندگان بزرگی همچون استاد محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، ایرج بسطامی، علی جهاندار، علیرضا افتخاری، حمیدرضا نوربخش، علی رستمیان و...، انتشار کتاب‌های فراوانی از جمله «بیست قطعه برای سنتور»، «گل آیین»، «گل آوا»، «سل آیین»، «مجموعه تصانیف»، «بیداد»، «لاله بهار» و نیز دریافت الواح تقدیر و جوایز ملی و بین‌المللی بی‌شمار، مهم‌ترین جلوه‌های توفیق مشکاتیان در عرصه فعالیت‌های هنری‌اش بود.

شاعر سنتور

پرویز مشکاتیان در روز سی‌ام شهریور سال ۱۳۸۸ در سن پنجاه‌وچهارسالگی و به‌طور ناگهانی در تهران درگذشت و پیکرش پس از انتقال به زادگاهش، در جوار عطار نیشابوری به‌خاک سپرده شد. مرگ ناگهانی مشکاتیان خبری هولناک برای جامعه هنری ایران بود. استاد شفیعی کدکنی شعری در این باره سرود و در همان روزها منتشر کرد:

ای دوست وقت خفتن و خاموشی‌ات نبود
وز این دیار دور فراموشی‌ات نبود
تو روشنا سرود وطن بودی و چو آب
با خاک تیره روز هم‌آغوشی‌ات نبود
میخانه‌ها ز نعره تو مست می‌شدند
رندی حریف مستی و می‌نوشی‌ات نبود
دود چراغ‌موشی دزدان تو را چنین
مدهوش کرد و موسم خاموشی‌ات نبود
سهراب اضطراب وطن بودی و کسی
زینان به‌فکر داروی بی‌هوشی‌ات نبود
در پرده ماند نغمه آزادی وطن
کاندیشه جز به رفتن و چاووشی‌ات نبود
در چنگ تو سرود رهایی نهفته ماند
زین نغمه هیچ‌گاه فراموشی‌ات نبود
ای سوگوار صبح نشابور سرمه‌گون
عصری چنین سزای سیه‌پوشی‌ات نبود!

استاد محمدرضا شجریان نیز در سوگ مشکاتیان نوشت: «پرویز مشکاتیان برای روزگار ما نغمه‌های بسیار پرداخت و یاد آن سال‌ها را با هنر خود در حافظه ما ثبت کرد. موسیقی او در فراز و نشیب روزگار همراه ما بود، با محنت ما گریست، با شادی‌های ما شادی و با شور و امید ما همدلی کرد. در آثار او صدای قلبی را می‌توان شنید که برای وطن و آزادی می‌تپد. کمتر هنرمندی را توان آن است که رنج‌ها و آرزوهای مردمش را در هنر خویش بازتاباند و ترجمه صادق و راستین زمانه خود باشد. پرویز یکی از این اندک‌شماران است؛ موسیقی‌دانی که ذوق تصنیف‌سازی‌اش، مهارت گروه‌نوازی‌اش، لطافت شاعرانه‌اش و تعهدش به آرمان‌های مردم، خاطره او را در هنر ایران‌زمین ماندگار خواهد ساخت. من مرگ هنرمندی چنین را باور ندارم. پرویز مشکاتیان در قلب و ذهن ما زنده است.»

بهرام بیضایی نیز سوگ‌سروده‌ای برای مشکاتیان سرود:

خروشی خاست وه‌وه‌وای در وای
که قانون فلک بگسست ناگاه
مگر ساز جهان از کوک افتاد
که سوگ تار و دف برخاست تا ماه
فغان بر شد ز هر سو شور در شور
که سازی را شکسته قهر تقدیر
نوایی رخ نهان کرده‌است در خاک
چه دانی جز که قهر از این به‌تعبیر
غریو آمد ز گیتی مرگ در مرگ
که خنیاگر ره خون روان بست
چو خنده دید رفته از لب ساز
نه ساز آری که جان خویش بشکست
برآمد مویه از چنتار چنگی
که زخم دل به زخمه باز کردم
چو یادت را به مضراب دوتایی
به گوش این جهان آواز کردم!

کیوان ساکت نیز درباره «شاعر سنتور» گفته است: «استاد مشکاتیان در نوازندگی سنتور به شیوه و سبک و سیاق خاصی دست یافته بود که منحصر به خود او بود و واقعا نوازندگی سنتور ایشان حال و هوایی داشت که در هیچ نواخته دیگری شما آن را نمی‌شنیدید. مشکاتیان در عرصه موسیقی شاعر سنتور بود. ساز در ذاتش بود. توانایی در ریتم و آشنایی با فرهنگ و شعر و ادب در او چنان بود که حتی بزرگان ادب ایران در حضور مشکاتیان با احتیاط سخن می‌گفتند.»

هم‌آوا با خسرو آواز ایران

روز نخست پاییز نیز زادروز استاد محمدرضا شجریان است. «خسرو آواز ایران» نیاز به هیچ‌گونه معرفی ندارد؛ کسی که جهانیان او را «یکی از مهم‌ترین هنرمندان موسیقی جهان در قرن اخیر» و همچنین «یکی از پنجاه صدای برتر تاریخ جهان» می‌نامند.

علاوه بر اجراهای خصوصی و کنسرت‌ها و تیتراژ فیلم‌ها و آثار غیررسمی، تنها اشاره‌ای به‌نام آلبوم‌های شجریان کافی است که نه‌تنها ایرانیان بلکه جهانیان هنردوست را به‌یاد لحن داوودی و اعجاز آواز شجریان بیندازد. با این حال، در میان آلبوم‌های استاد شجریان، بخشی از بهترین آثار محصول همکاری مشترک خسرو آواز ایران با زنده‌یاد پرویز مشکاتیان است؛ آثاری که در آن‌ها آواز شجریان به‌همراهی گروهی از نوازندگان و به‌اصطلاح گروه‌نوازی است و آهنگ‌سازی آن‌ها برعهده مشکاتیان بوده است.

این دو هنرمند بزرگ که در حد فاصل سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۴ همکاری‌های مستمری با هم داشتند، بهترین آلبوم‌های گروه‌نوازی موسیقی ایرانی را تولید کردند. «بیداد»، «آستان جانان»، «سر عشق»، «نوا»، «دستان»، «گنبد مینا»، «دود عود»، «جان عشاق»، «بهاریه» و «قاصدک» محصول این همکاری‌های مبارک است.

از بیداد تا قاصدک

مروری بر آلبوم‌های موسیقی مشترک مشکاتیان و شجریان در دو دهه ۶۰ و ۷۰

آلبوم «بیداد» با خوانندگی محمدرضا شجریان و آهنگ‌سازی پرویز مشکاتیان در سال ۱۳۶۴ منتشر شد. قطعات آوازی و تصنیف‌های این آلبوم با اشعاری از حافظ و سعدی در دستگاه‌های همایون و شور با نوازندگی هنرمندانی همچون غلامحسین بیگجه‌خوانی، جمشید محبی و اعضای گروه‌های شیدا و عارف است.

«آستان جانان» نیز آلبومی است که در سال ۱۳۶۴ منتشر شد و حاوی قطعاتی در آواز بیات ترک و بیات کرد با آواز محمدرضا شجریان، نوازندگی و آهنگ‌سازی پرویز مشکاتیان و همراهی ناصر فرهنگ‌فر است. اشعار این آلبوم، سروده حافظ و باباطاهر است.

آلبوم «سر عشق» که با نام «ماهور» نیز شناخته می‌شود، با آواز محمدرضا شجریان و نوازندگی پرویز مشکاتیان و محمد موسوی در سال ۱۳۶۵ منتشر شد. شجریان در این آلبوم اشعاری از سعدی، باباطاهر، حافظ، مولوی و علی‌اکبر شیدا را در دستگاه ماهور خوانده است.

«نوا (مرکب‌خوانی)» نام آلبوم دیگری است که با آواز محمدرضا شجریان و آهنگ‌سازی پرویز مشکاتیان و اجرای هنرمندان گروه عارف در سال ۱۳۶۵ منتشر شد. قطعات این آلبوم در دستگاه نوا و در گوشه‌هایی از شور، بیات ترک و سه‌گاه با اشعاری از سعدی و مولوی و باباطاهر اجرا شده است.

آلبوم «دستان» نیز از آثار مشترک محمدرضا شجریان به‌عنوان خواننده و پرویز مشکاتیان به‌عنوان آهنگ‌ساز است که با اجرای هنرمندان گروه عارف در دستگاه چهارگاه و با اشعاری از سعدی و حافظ در سال ۱۳۶۷ منتشر شد. آلبوم «دود عود» محصول دیگری از همکاری محمدرضا شجریان و پرویز مشکاتیان است که در سال ۱۳۶۸ منتشر شد. در این اثر که با آهنگ‌سازی مشکاتیان، تنظیم کامبیز روشن‌روان و اجرای ارکستر سمفونیک تهران اجرا شده، شجریان اشعاری از مولوی و عطار را خوانده است.

آلبوم «گنبد مینا» محصول دیگری از همکاری محمدرضا شجریان به‌عنوان خواننده و پرویز مشکاتیان به‌عنوان آهنگ‌ساز است که در سال ۱۳۷۳ منتشر شده است. اجرای قطعات این اثر که با اشعاری از حافظ در مایه دشتی است، برعهده هنرمندان ارکستر سمفونیک تهران بوده است.

«بهاریه» نام آلبوم دیگری است که با آواز محمدرضا شجریان و نوازندگی پرویز مشکاتیان و همراهی هنرمندان دیگری همچون ناصر فرهنگ‌فر، داریوش پیرنیاکان و همایون شجریان در دستگاه‌های ماهور و چهارگاه و همایون تولید شده است. این آلبوم نیز در سال ۱۳۷۳ منتشر شده است.

«جان عشاق» نام آلبوم دیگری با صدای محمدرضا شجریان است که با آهنگ‌سازی پرویز مشکاتیان، تنظیم محمدرضا درویشی و نوازندگی جاودانه جواد معروفی با اشعاری از حافظ و باباطاهر در سال ۱۳۷۴ منتشر شد.

آلبوم «قاصدک» نیز محصول آخرین همکاری استاد محمدرضا شجریان با پرویز مشکاتیان است. مشکاتیان در مقام آهنگ‌ساز و نوازنده به‌همراهی آواز شجریان پرداخته است و همایون شجریان دیگر نوازنده حاضر در این اثر است.

قطعات آلبوم «قاصدک» در دستگاه‌های راست‌پنج‌گاه و ماهور با اشعاری از سعدی، نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث در قالب کنسرت‌هایی در سال ۱۳۷۴ تولید و اجرا شده است. «قاصدک» اگرچه هزاران بار به‌صورت غیررسمی و با کپی‌های غیرمجاز در ایران منتشر شده، هیچ‌گاه به‌صورت رسمی انتشار نیافته است.